

دیدن کبر و تساوی کلیسا او شیش فنا تو سر و میزه اکرد خواب بگو و تساوی ندید خیل عضو مافت  
 اکر کشت نیا کلیسا اد رخوا بیند عبادت پرورد کار بود خیر و برکت نایاب اگر نا تو من رخوا  
 بیند مرد منافق بود اگر کورستان در خواب بیند مذلت بود در دیروات دیگر شانه اند  
 اکر شمخت در خواب بیند عزم و اندوه بود با میرسد اکلو طاو او اط در خواب بیند در همه  
 بلست اذان خواب تو برا باید کرد اکر فاسق در خواب بیند خسرو بسیار با برسد که ازان حمزه عزم  
 دغصه باید نایاب بخواهیم قدم در بیان دین خانه اها و جاهه اها فرو دامن و دین فرشها و امثال آن  
 اکر عزم ای خواب بیند خادمی باشد بعماشرت لطیف شرین زبان اکار باید خواب بیند برکت  
 است و سلامتی اکر پیوند در خواب بیند بول الفضول و فاعلان فرد با اکر شیشه در خواب بیند  
 از زهی فار خود بخیر نایاب اکر کاشچی در خواب بیند خادمی باشد اکر طبق در خواب بیند کنیز بود  
 خدمت خود را کند اکر جاروبه در خواب بیند بپار و بچر و برکت است هر کجا نزد رو د  
 مال او از دستش بردا اکر لشکر در خواب بید و دوست حلال نایاب اکر سبق و ظروف در خواب بیند  
 تعییر شخادم و کنیز است اکر فرشهای خامه در خواب بید از هر چیز که باشد کنیز نزد خادم سرآ  
 هر چیز نیاده و نقصان بیند یا بایشان کرد و تعییر هال و علام و کنیز است نایاب هم شتمه ر  
 بیان نیان باشون و شتران و پوست و سرکن و حون و اسخوان ایشان اکر کسر در خواب  
 که اسب سوار شد عزت و مرتبه بود ولت دریافت میورسد اکر کسر بیند کدم اسب او نایاب نایاب  
 از اهل فحیا احوال جذب شود اکر در خواب بیند که بر اسب سوار شد به خوبی و شریعه مرتبه نایاب  
 اکر بیند لازم است لفنا ادار مرتبه اش نزد میکند اکر مادیان در خواب بیند که سوار شد زدن و فتح عقد  
 اور خاک کر بیند که کوشت اس بیجور دار و ادولت میبست نایاب اکر بیند بر اسب سوار شد رفع و دولت  
 نایاب اکر بیند لیسب سهند غلو شده مرتبه با میرسد شادمان کرد اکر و نیک زبا اس بخیزیدند اکون  
 بمحمل فریاده اکر ماده باشد کنیز بکرد و اکر استرد در خواب بیند که بپار و دیچلت تعزیت افاده  
 اکر ماده باشد زدن میکرد اکر بیند که استر بکرفت زن کند و عرضه ران باشد اکر کسر خزد در خواب  
 بیند بپار و الان عزت و دولت نایاب برا دم لخود برسد اکر ماده بود و بھر بود شو بود مبارک و کارلو  
 بالا کرد اکر خوا اور از دین دغوز با الله روز کار او اثفت شو اکر کر مسند در خواب بیند هر مبارک  
 با وصیار شو اکر در خواب بکوشت خخود میزات با میرسد اکر اخلاق فتد کارش بفقرو در دوسته

حرب بخاطر  
 سنت  
 سمعت  
 ماقف  
 موقعي  
 بینه  
 پر فیض  
 خیشه  
 سکنه  
 کهفی  
 بجهة  
 لشک  
 بخونه  
 فشنه  
 مسک  
 کاملاً  
 همیز  
 خ  
 هر چیز  
 زنده

کشد اکو بیند که خوب برآورده کند یا بکیر خود را لست از و بود اکو بیند که برشتر سوا اول است البته فرق نداشت  
که برشتر بخت فرموده دراز کشد اکو بیند از شتر بزی افتاب بینهار کرد اکو بیند که شتر بکشید و شمن فذیل  
اکر شتر اف بینهار دخواه بیند که بزکو دخاله میکردند بینهار پی غم فامن و بود اکر شتر آن دیل تبر پر زیارت  
اکو شیر شتر در خوابید که بجزوره دولت بود اکو کشید که بیند که بجهول از پی شتر بزی و دعی و مصیبت میرسد  
اکو بیند چون سوزان و چار پایان هیز و نزد کانیش دراز کرد و عز و جا این بس قدر اکو بیند است شل چون  
سباخ راه میر و آند دین او فقصان بید با پیچا همیز رسیان دین امیران و بروکان و صبه نصیب  
وس منل مینه و خد رین و کو دین مثلا خواههای مشکل از هر نوع که باشد ازان کنند شو اکو بیند که  
مکافن کنند انکه از خوف فاعم شود اکر بیند از سلطان عطا ای افت و لایت بود همه صحیحه اکر دیک سلطان  
شهر را مدرا ده محله داخل شد با هموضع خواری رسد و مناد شود اک کے امیر نا خاکه دخواه  
خلق مطیع و کو دد اک کشته بزد از دخوار بیند بزد از ده مان کرد داکر دیکه وزیر شد و است هم ریند  
میرسد اکو بیند یه وظیج بیند بزد که ده دولت پرسد اک لشکر بیند کارهای داشت میشود اکو سردار د  
خوار بیند بازد کانه صاحب سقد اکر معلم دخوابید هر چشم جمل راه هر کرد و بزد اشو اکو شاعر د  
خوابید نیزه رهان دریخ کو صاحب سقد و شهر رکن اکر عبارت دخوار بیند کانهایز کشاوه شود اکر  
سلود دخوار بیند یا کامن بر کاره امور باطل افت بقت و بلاد دوچار شود اکر اسطر لار دخوابینه  
اصحاب سلطان برق سود از طرف زاده ایاض و دیستایا او رسد اکو بیند که خاجه و تجرب و پوک شد و است طالع ام  
نهست ادو شود اک دعی و دعی دخوار بیند تو انکه شود اک هر زد ده دخوار بیند بفدا شود اک هر سخ دخواه  
بیند مصیبته طغی رسد اکو سعید دخوابید پارسا کو دد اک سرخونه زار پی دید و دلخدا شهید میشود  
اک دارکران ده دوش خود بیند که امشن ناده ای اوقت کنداکر شیر نیها دخوار بیند بجیع امال ده دولت قوت  
اک اندکو رسید و سیان دخوابید بیان ده بزم و هنل اندروختیا و آثار شهریں و جمع هم و مای هیچ دخواه بیند  
بلجند ده هر لق عزت و عزت بست اک میو هما و میش دخوار بیند با همورد پوک عهم و اند قوسد اک دیپ میشود  
و شاه بلوط و مثال اهاب بیند پرین اینها شادیست ده شانه ای ای ای ده کو حکومات خاد بیند غنمه اوزان  
شود دخواه کرد دیعت و عولقی رسد اک تو پنهان مثل سرکه و چین و تو پنهان ده بکر بیند باسترا رسد بیند  
در بیان دخواه ای ای قطان و غیره اک دعوای دخوار بیند طالعه و معرفه اند کرد داکر قطان مان و ونیل  
دند ععن و دنیون و بزد از دکر جلیل دخوار بیند تبره ش مصیبت رسد ای داک کے خواجهون افت دهن دار

کرها شو اکر رود بود که بعد شهر با عده را کوچه با برخانه امدهون نایق پر لر دینجت شود اکر ناو دان رخواه  
 کذان نخوايد دان شهر خون هری شود اکر بیند که باز نه هر ده جماع گندانه کاری که نا اميد بود بروکشانه کرد  
 ازان خوش شما بیند اکر بوس کند سفر او از سفر ما ز ایل اکر در خواه بیند شاده ان کرد اکر حمزید مکمل دست  
 برسد اکر کوش شتر قدر خواه بخور همیر اش بخورد بقول بکر بعثت افند قوبکند اکر در خواب امام اد رجه  
 بمح میرو د اکر با جو اهر جماع گند بینو ایکه نکو دیکه بضر میکشد اکر با بار و جماع کذ که بقشنه میباشد اکر با اعنه  
 جماع گند کار قبیح بروگ و ده مکار با اوله جماع گند صدق و مدل اینها هم بدل است اکر باز نخود و کر خوش جماع گند  
 و دستگو دولت هری د و ده مکار که پشم کند بین اند وطن و رفعت اکر در خواب قدر شو بار او میهیز اکر کوش خود  
 بریل بینه خواه را خاله اش بیز اکر د ویر د خواه مثل دل میخان و دار پسون و زینه و زینه پا و رغفان فرزد  
 از سهه جال خوشحال کرد و موقر و موع مکار عاشق در خواب بینه خواندیا اکر نام بیند اکر مومن کرد و پر هیز  
 کند اکر در خوار بکر بیند شاده ان کرد و اکر شاده ایان بیند خود را مایه بکر را بقیه و عصمه مبتدا اکر بید اکر بیان د رخواه  
 مرد مایه رسد و پیا که خواه اعلم بر اینجا ملت و خوار می من بر این خواب فاسق و خواب د بار خوار و خواب ای  
 بی خوار بکنیز و خوار بکنیز تو ایکه ای خواه فخر و خواه پیا ای خوار بخواه ای خوار و خوار و خوار و خوار  
 بی خوار کله ای خواب جنیز بر ای خواب شر و خواب پاد شا بی خواب بعثت است و هر خواب ها برای قیام ای خواب ای خواب  
 جمیع است نو دنایش میکند بلکه معتبر اصل خوار را باید انتیا شد و همچو دیگر ایقمع معتبر او و قیام خوار ای شه  
 باشد که چو و فنا شر میکند و چو و قطوان میکشد همچو وقت تعیین دارد و نایش مینکند لوله میار است و د  
 تکه میار است نو دنایش میکند تیمها با نفوذه ای شر میکند چهار پیزه راه بعد از بکنال ای شر میکند شمن  
 و هسته ره خانه ره خوبت همان دنایش میکند ده مردانه دفع بیکل ای شر مینکند یا ای شر هم در ای شر هم بعد ای بکنال  
 نایش میکند بیز ده هم و چهار ده هم و نه خوبت هست نو دنایش میکند چهار پیزه راه بعد ای شر هم بعد ای شر  
 میکند نایش میکند همچو هم و حق بیز هم طاه دیار و نایش میکند بیشین بیکه هم در دفع آن تکز راست بیش  
 بیست ده هم راه همان دنایش میکند بیت دیگر راه و بیت دیگر راه دیار دیار دیار دیار دیار دیار دیار دیار دیار  
 بیت تکز و بیش شر هم با ای دنایش ندارد بیش شر هم بیش شر همان دنایش خواب هم و میست بیت فنه هم و میست

بیش شر هم بیش شر هم با ای دنایش ندارد بیش شر هم بیش شر همان دنایش خواب هم و میست بیت فنه هم و میست  
 بیش شر هم بیش شر هم با ای دنایش ندارد بیش شر هم بیش شر همان دنایش خواب هم و میست بیت فنه هم و میست  
 بیش شر هم بیش شر هم با ای دنایش ندارد بیش شر هم بیش شر همان دنایش خواب هم و میست بیت فنه هم و میست